



به نام خداوندِ بخشنده یِ مهربان

حمیدرضا به همراه خانواده اش در روستایی سرسبز و زیبا زندگی می کند. پدر حمیدرضا کشاورز است و در باغ خود درختان میوه ی زیادی دارد. او با کامیون، میوه های باغ خود را به شهر می برد و می فروشد. هفته ی گذشته پدر حمیدرضا دیروقت از شهر به روستا آمد. خانواده ی او بسیار نگران شدند. پدرش به آنها توضیح داد: جاده ی اصلی روستا که صاف و هموار است بسته بود و ما مجبور بودیم از جاده ی خاکی که ناهموار و پر از سنگ است به روستا برگردیم به همین دلیل مدت زمان بیشتری در راه بودیم. حمیدرضا جایزه ی مسابقه ی طناب کشی را به پدرش نشان داد و گفت که با دوستانش در مسابقه برنده شدند و ناظم مدرسه ی آنها به او و دوستانش جایزه داده است.